

# سیاست خیابانی و حجاب در جنبش «زن، زندگی، آزادی»

اعظم خاتم



شهرهای مختلف ایران در دو ماه گذشته عرصه‌ی بروز و قوام جنبش «زن، زندگی، آزادی» بوده‌اند که گرچه با اعتراضات دهه‌ی گذشته‌ی کشور پیوندهایی دارد اما با چند ویژگی از آنها متمایز می‌شود. درباره‌ی این ویژگی‌ها به صورت پراکنده مطالبی نوشته شده اما لازم است درباره‌ی آنها بیشتر تعمق کنیم و تأثیراتشان را بر جامعه و حکومت، به‌ویژه بر جمع بزرگ‌تر ناراضیان کم‌تحرک و معترضان صنفی واگرا بسنجیم. برخی این جنبش را که از این پس آن را با نام آغازگش جنبش ژینا می‌خوانیم، با مفاهیم زنانه‌نگری، انقلاب فرهنگی، و مبارزه با بنیادگرایی مذهبی توصیف کرده‌اند. دیگران شناخت نسل جوان را کلید درک جنبش دانسته‌اند، نسلی که با ویژگی‌هایی چون خودمختاری، فردگرایی، تسلط به تکنولوژی ارتباطی و زندگی در فضای مجازی تعریف شده، خواهان آزادی در سبک زندگی است و با آرمان‌گرایی نسل‌های قبل در تضاد است. در مقابل این دو گروه، عده‌ای هم حمایت جهانی بی‌سابقه‌ی این جنبش و کنشگری مؤثر مهاجران ایرانی را سرمایه‌ی کلیدی آن در پیشروی به سوی مقصد می‌دانند. این منظرهای متفاوت برخی از ظرفیت‌های این جنبش را نشان می‌دهند اما تصویری از چالش‌ها و موانع پیشروی جنبش، که با انسداد سیاسی در حکومت و محاصره‌ی بیرونی آن، دوچندان می‌شود ارائه نمی‌کند.

امروزه این وفاق نسبی وجود دارد که جنبش ژینا نشانه‌ی گذار مردم از سیاست اصلاحی به دگرگونی ساختاری است. منظور از دگرگونی ساختاری در این‌جا تعارض میانگین خواسته‌ها با مختصات پایدار نظام سیاسی در جمهوری اسلامی است. اما به نظر می‌رسد که میل به گذار با توان عملی جامعه برای به صف کردن همه‌ی نیروهایش که لازمه‌ی چنین تحولی است همراه نیست. شبح انقلاب جماعت را تسخیر می‌کند اما وقتی نیروهای به‌صف‌شده پس از مانورهای ساختارشکن خود به پشت سر نگاه می‌کنند نیرویی بر نیمکت ذخیره نیست تا جایشان را بگیرد و از سنگرهاشان محافظت کند. این تناقض چطور پدید آمده و چطور می‌توان تا زمان حل آن از مواضع تسخیرشده حفاظت کرد؟ من پنج ویژگی جنبش را که همزمان نقاط قدرت و ضعف آن را دربردارد در این نوشته برمی‌شمارم و تناقض بین رؤیا و واقعیت جاری را از خلال آنها بررسی می‌کنم. این ویژگی‌ها عبارتند از: یکم، فراگیری جنبش و اهمیت تعداد معترضان؛ دوم،

ساختارشکنی در جنبش مجازی و سیاست خیابانی؛ سوم، روسری در تلاقی انقلاب فرهنگی و انقلاب اجتماعی؛ چهارم، تنوع کنشگران و تکثر فضاهای کنش از محلی تا جهانی؛ و پنجم، فروپاشی قدرت میانجی. در این بحث به اهمیت تعدد شهرها و تنوع قومی جنبش اشاره می‌کنیم، چگونگی تبدیل حجاب اجباری و زندگی دوزیستی را به نماد سیاست مطیع‌سازی بررسی می‌کنیم و نشان می‌دهیم که خیابان در سال‌های اخیر در تحمیل این زیست دوگانه نقش کلیدی داشت و صحنه‌ی اصلی اعتراض علیه آن و عبور از پروژه‌ی مطیع‌سازی هم هست. نشان می‌دهیم چگونه سیاست‌ورزی در خیابان به احیای فعالیت‌های مدنی کمک کرد و تلاقی آنها بازگشت به وضع بی‌حقی قدیم را دشوار ساخته است. در پایان، چشم‌انداز این جنبش را با توجه به این ویژگی‌ها و رفتار و کردار دولت در مواجهه با آن بررسی می‌کنیم. معترضان دین بزرگی به گردن ما دارند، از جمله برای این که اعتراضات آنها مثل پنجره‌ای که به عمق جامعه گشوده شود ما را به تماشای رنج‌ها، آرزوها، جسارت‌ها، همبستگی‌ها، تنوع عقاید و اختلافات و تعارضات درونی جامعه برد و امکان فهم مشکلاتی را که پیشتر به سادگی قابل فهم نبودند فراهم کرد. بابت این فرصت سپاسگزار همه‌ی آنها هستیم.

## ۱) معنای فراگیری در جنبش و افسون ارقام و اعداد

تعداد آدم‌های معترض در خیابان مهم است اما سرنوشت اعتراضات را تعیین نمی‌کند. این امر به‌ویژه درباره‌ی جنبش‌های افقی صدق می‌کند. من تعداد معترضان خیابانی را (به طرزى که جلوتر شرح خواهم داد) در این جنبش حدود دومیلیون برآورد کرده‌ام که طی ماه اول در ۱۲۰ شهر به خیابان آمدند. تعداد شهرها بعدتر به ۱۳۵ شهر رسید اما چون شهرهای تازه کوچک هستند جمعیت اولیه را تغییر زیادی نمی‌دهند. این جمعیت «فراگیر» است، چون از نظر منطقه‌ای اکثر شهرهای بزرگ و متوسط و استان‌های کشور را دربردارد، اما عمدتاً شامل زنان و جوانان است. البته در اعتراضات کردستان و بلوچستان جمعیت متنوعی حضور دارند که نشانه‌ی ابعاد گسترده‌تر جنبش و تأثیرات ستم قومی و مذهبی بر مجموعه‌ی وسیع‌تری از جمعیت است. علاوه بر آنها که به خیابان آمدند، این جنبش پایگاهی هم در دانشگاه دارد و از

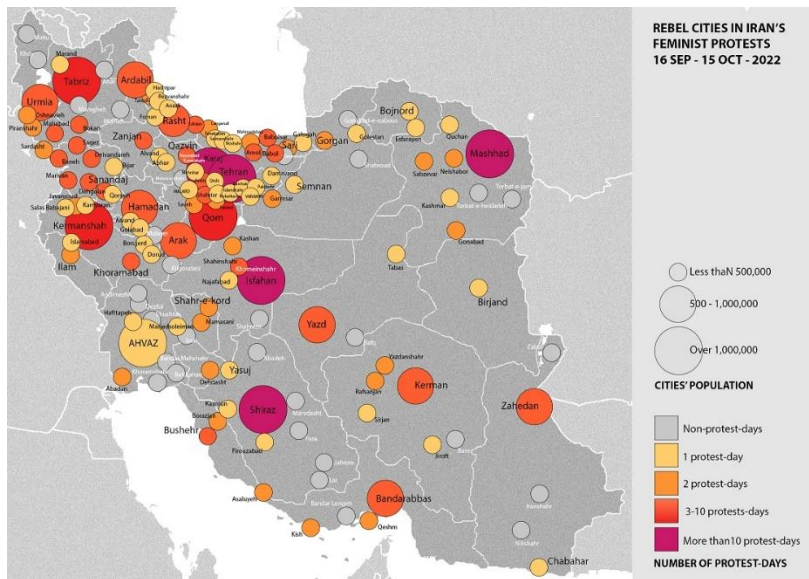
حمایت اصناف و نهادهای مدنی برخوردار است. حمایت مهاجران ایرانی به آن صدا و چهره‌ای جهانی داده و تأثیرات آن در منطقه هنوز بررسی نشده است. گرچه کلانشهرها صحنه‌ی اصلی اعتراضاتند اما اغلب شهرهای کارگری پیرامون کلانشهرها در اعتراضات خیابانی حضور داشتند، از جمله اراک، الوند، اسلام‌شهر، ساوه و ملارد در منطقه‌ی تهران، شاهین‌شهر در اصفهان، هفت‌تپه در خوزستان و حتی عسلویه در حاشیه‌ی خلیج فارس. در داخل کلانشهرها هم گرچه اعتراض در ابتدا در محلات متوسط کارمندی رخ داد اما بعد به محلات دیگر کشیده شد. در شهر تهران که در روزهای اوج اعتراضات مردم همزمان در ۲۵ نقطه‌ی شهر به خیابان آمدند یک‌چهارم محلات در زمره‌ی محلات کم‌درآمدنشین جنوب شهر مثل محله‌های نازی‌آباد، یافت‌آباد، شوش و جوادیه بودند. تظاهرات در شهرهای مذهبی قم، مشهد و یزد اهمیتی خاص دارد چون نشان می‌دهد فرهنگ مردسالار حتی در شهرهایی که پایگاه و قلب این سنت هستند شکننده است.

گفته می‌شود در انقلاب ۱۳۵۷ تنها ده درصد جمعیت شرکت داشتند که با توجه به جمعیت بزرگسال آن سال‌ها می‌شود رقمی حدود ۲.۶ میلیون معترض انقلابی در شهر و روستا. من سعی کردم تعداد معترضان جنبش ژینا را برآورد کنم چون مقامات مختلف در حرف‌های پراکنده‌ای که برای کوچک‌شماری معترضان ایراد کردند به ارقامی بین ۴۰ تا ۹۰ هزار نفر رسیده‌اند. برآورد من از تعداد معترضان ماه اول در حدود ۲ میلیون نفر است که ۵ درصد جمعیت بزرگسال شهری کشورند (حدود ۴۵ میلیون در سرشماری ۱۳۹۵) و ۱۵ درصد جوانان ۱۵ تا ۳۰ ساله‌ی شهری. مبنای برآورد من فهرست شهرهای معترض، جمعیت آنها و تعداد دفعات اعتراضات خیابانی در هر کدام است (جمعیت هر واقعه‌ی اعتراضی را هم بین یک تا چهار هزار نفر بسته به اندازه‌ی شهر برآورد کرده‌ام). به این ترتیب، رقم معترضان در شهر تهران معادل نیم میلیون نفر بوده است. در مجموع ۱۲۰ شهر در اعتراضات شرکت داشته که سه‌چهارم جمعیت شهری کشور در آنها زندگی می‌کنند. ۲۸ شهر بالای صد هزار نفر هم از نقشه‌ی اعتراضات خیابانی ماه اول غایب هستند که عمدتاً در استان‌های فارس و خوزستان و خراسان جنوبی و بلوچستان در جنوب و شرق کشور قرار دارند. برخی از این شهرها

بعدتر به اعتراضات پیوستند و برخی که قدرت سنت‌های پدرسالارانه‌ی مذهبی یا قبیلگی در آنها زیاد است اصلاً نیامدند. قلب اعتراضات خیابانی در ۹ مرکز استان می‌تپد، شامل کلانشهر تهران، اصفهان، مشهد، تبریز، شیراز، کرج، سنج، رشت و کرمانشاه که در این یک ماه بیش از ۱۰ بار یعنی هر سه روز یک بار، صحنه‌ی تظاهرات خیابانی بوده‌اند. ۵۶ شهر دیگر بین ۲ تا ۱۰ بار صحنه‌ی تظاهرات بودند و در ۴۲ شهر معترضان یک‌بار به خیابان آمدند (بنگرید به نقشه شهرهای معترض).<sup>۱</sup>

جوانان که جایی جز خیابان برای اعتراض ندارند در روزهای اول جنبش به خیابان‌های اصلی اعتراض در شهرهای خود رفتند. در تهران خیابان انقلاب همان میدان تحریر قاهره است. خیابان مطهری و معلم در رشت، چهارباغ در اصفهان، و معالی‌آباد در شیراز نماد این فضا‌مندی‌اند. اما صحنه‌ی اعتراض در روزهای بعد عوض شد، خیابان‌ها و میادین فرعی جای خیابان‌های اصلی و صحنه‌های آماده‌باش را گرفتند. محلی شدن، نظارت و کنترل را کاهش داد و همزمان زنان جوان بیشتری را به میدان آورد که عملکرد بهتری در فضا‌های خوانا و آشنا داشتند. آنها با فراخوان همکلاسی‌ها و همسایه‌ها به تظاهرات رفتند و نشانه‌های تملک فضا همه‌جا در رفتارشان دیده شد، ایستاده بر ماشین‌های مانده در ترافیک، در رهبری شعارها و همراهی با پسران در فراهم کردن اسباب مقاومت. جمعیت خیابان جوان و رادیکال ماند و در شعارها سقف خواسته‌ها را مطرح کرد. آنها حتی وقتی از خیابان‌های بزرگ و گمنام به خیابان‌های کوچک محلی که گمنامی را زایل می‌کند عقب نشستند صدای اصلی محلات بودند که معترضان پشت‌بام و معترضان آپارتمان‌ها را به کوچه و خیابان دعوت می‌کردند. ترکیب سنی، جنسی و طبقاتی معترضان در کردستان متنوع‌تر است و در بلوچستان که اعتراضات با انگیزه‌ی دیگری آغاز شد تنوع جمعیت چشمگیر است. جالب است که تنها شهری که صدای شعار زن، زندگی، آزادی همراه شعار الله اکبر از بلندگوی مسجد شنیده شد زاهدان است.

۱ - از دنا لوی برای ترسیم نقشه شهرهای معترض و گفتگوی مستمر درباره تجربیات خودش و دوستانش در اعتراضات اخیر تشکر می‌کنم.



به هر حال، دو میلیون نفری که در خیابان‌های صدها محله در شهرهای کشور وارد اعتراضات شدند، طنین انقلابی این جنبش بودند اما حضور آنها فیصله‌بخش نبود چون ارقام و اعداد نقش اصلی را در سرنوشت جنبش‌ها ایفا نمی‌کنند. با آغاز سال تحصیلی بخشی از نیروهای خیابان به دانشگاه رفتند و توانستند بخشی از جمعیت سه میلیونی دانشجویان را به جنبش ملحق کنند. بیش از ۹۰ دانشگاه درگیر اعتصاب و تظاهرات شدند که پراکندگی آنها در نیمی از شهرهای کشور ظرفیت مهمی به اعتراضات دانشگاهی داد و آن را در ادامه به کانون اصلی مقاومت جنبش بدل کرد. نیروی سومی که حمایت آن در گسترش جنبش مهم بود، روزنامه‌نگاران و فعالان زنان بودند که روایت‌های فاجعه را بازگو کردند و فراخوان برای اعتراض دادند. شخصیت‌های محبوب ورزشی و هنری و فرهنگی که پروژه‌ی مطیع‌سازی فرهنگی، سانسور و تلخی‌های زندگی دوزیستی را کاملاً لمس می‌کردند اولین کسانی بودند که به این فراخوان پاسخ مثبت دادند. نهادهای صنفی دیگر که بعدتر در اعتراض به دستگیری و کشتن جوانان وارد میدان شدند ظرفیت حرکت نهادی و رسمی جنبش را ساختند و گسترش دادند. بسیاری از مهاجران ایرانی در سراسر جهان که جمعیت‌شان به بیش از هفت میلیون

می‌رسد به حمایت از این جنبش برخاستند. مهاجران ایرانی جوان و درس‌خوانده‌اند و عمدتاً کشور را طی دو دهه‌ی اخیر ترک کرده و ارتباط نزدیکی با ایران دارند. آنها این بار با هدایت انجمن خانواده‌ی قربانیان پرواز پی‌اس ۷۵۲ اوکراین که وجود آن نشانه‌ی هم‌سرنوشتی دومیته‌ی‌ها با هموطنان خود است توانستند به صدای معترضان در بیرون بدل شوند.

## ۲) ساختارشکنی در جنبش مجازی و سیاست خیابانی

انقلاب ۱۳۵۷ سیاست خیابانی را با انقلابیگری گره زد چراکه رژیم پهلوی طی دو دهه‌ی قبل از آن مخالفان را از خیابان رانده و آنها را به محافل روشنفکری، خانه‌های تیمی، یا موعظه در مساجد سوق داده بود. فرهنگ نوپای حق اجتماع و تظاهرات دهه‌های بیست و سی از میان رفته بود و بازسازی این حق بعد از انقلاب چون نیروهای دموکراتیک به سرعت تارومار شدند دیری نپایید. به این ترتیب، حکومتی که خودش با اتکا به اعتراضات خیابانی به قدرت رسیده بود حق اجتماع و تظاهرات را سریع‌تر از حقوق دیگر زیرپا گذاشت و نیروهای رسمی و غیررسمی پلیس‌اش اجتماعات را به آشوب کشیدند. جنگ طولانی با عراق هم بر این خواست نقطه‌ی پایان گذاشت. تحولات سیاسی دوره‌ی سازندگی بعد جنگ هم از بالا و از درون حکومت آغاز شد و نیازی به خیابان نداشت. احزاب تازه‌تأسیس دوره‌ی اصلاحات هم حتی‌الامکان به کمک مطبوعات، کمپین‌های انتخاباتی، بیانیه‌ی مدیران حزبی و گفتگو در جمع‌های عزا و عروسی و افطار با هواداران خود سخن گفتند. اولین جرقه‌های اعتراض خیابانی این دوره در حاشیه‌ی شهر تهران و مشهد (۱۳۷۱ و ۱۳۷۲) و در کوی دانشگاه (۱۳۷۸) زده شد اما عکس‌العمل نسبت به آنها چنان سنگین بود که اصلاح‌طلبان تا سال‌ها جرأت حضور خیابانی نیافتند. البته بی‌توجهی به خیابان در جنبش اصلاح‌طلبی علل دیگری هم داشت، فعالیت مطبوعاتی برای حضور نخبگان کفایت می‌کرد و خطر استفاده‌ی رقیب از خیابان برای اعمال خشونت‌بار هم جدی بود. سیاست‌ورزی خیابانی در حکومت‌های دموکراتیک ابزاری است برای اعمال فشارِ نیروهای مستقل بر مدیران منتخب و احزاب رقیب. در ایران شکل‌گیری نیروهای مستقلی که از سیاست‌ورزی

خیابانی برای فشار بر حکومت استفاده کنند موکول به تشکیل نهادهای صنفی مستقل بود. البته خیابان شورشی همزمان در حاشیه‌ی شهرها شکل گرفته بود اما به رسمیت شناخته نمی‌شد و اخبار آن حتی به رسانه‌ها راه نمی‌یافت. جمهوری اسلامی، به‌رغم درگیری‌ها و دستگیری‌ها، سرانجام ناگزیر شد به سیاست خیابانی فعالان صنفی برای مطالبات اقتصادی تن دهد اما انواع دیگر حضور در خیابان را اغتشاش و تلاش برای براندازی می‌خواند. شهرهای ایران در این دوره حتی شاهد برگزاری جشن‌های غیردولتی اول ماه مه یا هشتم مارس یا مراسم غیرحکومتی دیگر نبوده‌اند.

هرچه فضای سیاست رسمی در خیابان بسته‌تر شد، خیابان بیشتر به مرکز ثقل سیاست غیررسمی بدل گشت. پلت‌فرم‌هایی مثل تلگرام و اینستاگرام که سیاسی نبودند و کارکرد اولیه‌شان پایدارکردن روابط افراد در حلقه‌های ثانوی و فرعی زندگی اجتماعی‌شان بود در خدمت خیابان درآمدند و اخبار خود را از خیابان با هزاران عضو غیرسیاسی به اشتراک گذاشتند. این اخبار وجوه متفاوتی داشت و سبک‌های زندگی ممنوعه در فضاهای عمومی، اشغال دسته‌جمعی فضا برای برپایی جشنی بی‌مجوز، پرفورمانس‌های هنری، اعتراضات اقتصادی، جدال دستفروشان برای حق حضور در خیابان و درگیری با گشت ارشاد را دربرمی‌گرفت. اگر به سه رویداد مهم در این کنش‌های اعتراضی در سال‌های اخیر توجه کنیم افزایش اهمیت خیابان و پیوند آن را با دیگر فضاهای غیررسمی سیاست در ایران می‌بینیم: اول، بسیج جوانان از طریق شبکه‌های اجتماعی برای حضور همزمان در فروشگاه کورش جهت شادی و باهم‌بودن در سال ۱۳۹۵؛ دوم، اعتراض انفرادی دختران انقلاب به حجاب اجباری در دی‌ماه ۱۳۹۶ که حاوی رادیکالیسمی ساختارشکن بود چون بعد از چهار دهه برای اولین بار زنی در خیابان روسری از سر برمی‌داشت؛ و سوم، اعتراضات خیابانی تهی‌دستان شهری علیه گرانی در شهرهای مختلف در همان سال و بعد اعتراضات علیه افزایش ناگهانی قیمت بنزین در ۱۳۹۸ که شعارهای ساختارشکن را عمومی ساخت. ساختارشکنی این اعتراضات هم در فرم و شعارها نمایان بود هم در خواسته‌هایی که راه ساده‌ای برای پاسخ‌گویی به آن وجود نداشت. ساختارشکنی جنبش ژینا هم ناشی از تلفیق دستاوردهای آن سه رویداد بود، از ظرفیت بسیج نیرو در فضای مجازی استفاده کرد،



از سرگیری حجاب را از دختران انقلاب وام گرفت، و شعارهای ساختارشکن اعتراضات ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ را تکرار کرد. اما این بار با بی‌شماری و گسترش جغرافیایی معترضان، جنبش طنین انقلابی یافت.

### ۳) در تلاقی انقلاب فرهنگی و اجتماعی: چرا دعوا بر سر روسری است؟

اگر جنبش کنونی را ادامه‌ی خیزش‌های پیش‌گفته تلقی کنیم و «برای»‌های متعدد در ترانه‌ی شروین را بیان حداقل خواسته‌های معترضان بدانیم، آن وقت مطالبات حداقلی جنبش را باید فراتر از حجاب اختیاری، و حاوی خواسته‌هایی در زمینه‌ی رفاه و عدالت اجتماعی، برابری قومی و مذهبی، و آینده‌نگری برای ایران و رابطه‌ی آن با منطقه و جهان ببینیم. شاید همین تنوع خواسته‌هاست که این جنبش را بین یک «انقلاب فرهنگی» مجدد و یک انقلاب اجتماعی در نوسان نگه داشته است. برخی تفاسیر شاعرانه از جنبش، که ابعاد انسانی و زندگی‌طلب آن را می‌ستایند، همزمان از آن آرمان‌زدایی و سیاست‌زدایی می‌کنند. این در حالی است که ماهیت رادیکال جنبش در تخیل نظم نوینی است که ضامن تحقق همه‌ی «برای»‌های کنونی آن باشد. علاوه‌براین، خواسته‌های جنبش مثل موجود زنده رشد می‌کند و متحول می‌شود. ما آرمان‌های معترضان درباره‌ی همبستگی ملی با تنوع قومی، آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی را در شعارها و رفتارهای‌شان دیده و شنیده‌ایم اما این آرمان‌گرایی خصلت ایدئولوژیک یا انقلابی ندارد. به همین دلیل برای معترضان بدیهی است که باید دستاوردهای حداقلی، حتی حجاب اختیاری را از همین امروز به زندگی روزمره وارد کرد و منتظر فردای انقلاب نشد. قدرت کنونی مردم و نهادهای مدنی موجود امروز وقوع ساختارشکنی در زندگی روزمره را ممکن می‌کنند، امری که چهل سال پیش، وقتی اولین اعتراض گسترده علیه حجاب اجباری در جو انقلابی برپا شد امکان نداشت. تاریخ امر به معروف در ایران تاریخ تحول یک سیاست آمرانه توسط اکثریت انقلابی به اقلیت و تبدیل آن به آمریت اقلیت بر اکثریت است. به همین دلیل این سیاست دیگر بدون خشونت سنگین قابل اجرا نیست. جامعه خواهان حجاب اختیاری است تا از دروغ

و تظاهر به ارزش‌های حاکمان در حیاتِ دوزیستی خود و پروژه‌ی مطیع‌سازی فرهنگی و سیاسی عبور کند. بنابراین روسری برای زنان فقط روسری نیست، نماد انقیدادی طولانی است. اما این به معنای آن نیست که امنیت نظام هم در گرو «ارشاد اخلاقی» و مطیع‌سازی فرهنگی است. ماده‌ای از قانون مجازات اسلامی که کیفر عدم رعایت حجاب اسلامی را به خرید مجازات با پرداخت وجه نقدی (۵۰ هزار تومان) تقلیل داد امکان فاصله‌گیری نظام را از این پروژه نشان می‌دهد.

در دهه‌ی شصت اشتباهی انقلابی برای تسخیر فرهنگی جامعه زیاد بود و امر به معروف یکی از مهم‌ترین پروژه‌های تسخیر فرهنگی بود که با تبدیل گناه به جرم، نظامی چندلایه و گسترده را برپا ساخت که همزمان گشت خیابانی، شبکه‌ی امور تربیتی مدارس، حراست ادارات، بسیج محلات، دانشگاه‌ها و مراکز کار را دربرمی‌گرفت. این نظام تأدیب حکومتی در طول دهه‌ها زندگی زنان و جوانان را شکل داده است، از سنینی که به مدرسه می‌روند تا دانشگاه، هنگام عبور از خیابان‌ها و میادین شهر، هنگام ورود و خروج به ایستگاه مترو شهری، در محل کار، در ورود به ادارات، حین بازرسی در فرودگاه، قطار بین شهری، گرفتن هتل و استفاده از تسهیلات ورزشی و تفریحی. اما پلیس اخلاقی در دهه‌ی اخیر به جای مطیع‌ساختن شهروندان آنها را نافرمان و شورشی کرده است. در سال ۱۳۹۲، چندسالی قبل از آن که ویدا موحد بدون روسری بر سکویی در خیابان انقلاب بایستد، فرماندهی پلیس از تذکر سالانه به ۳.۶ میلیون بدحجاب و دستگیری ۱۸۰ هزار نفر برای عدم رعایت حجاب اسلامی **خبر داد**. این آمار بعد از اعتراض دختران انقلاب احتمالاً چند برابر شده است. تشدید فعالیت گشت ارشاد بعد از انتخابات ۱۴۰۰ شهرها را به صحنه‌ی جنگ تن‌به‌تن با دختران جوان بدل کرد. در این جنگ روزمره بود که معلوم شد دولت جدید تحولات نسلی و اثرات مقاومت‌های پیشین را در محاسبات خود برای بازگشت به دهه‌ی شصت ننگ‌نژاده است. حتی وقتی ترفندهای پلیسی را در حوزه‌ی فرهنگ تکرار کردند و آمران معروف را در پوشش عادی و بدون لباس فرم به اتوبوس و مترو فرستادند یا از اعتراف‌گیری از بدحجابان، نمونه‌ی سپیده رشنو، برای ایجاد ترس استفاده کردند اوج بیگانگی خود را با روحیه و فرهنگ جوانان نشان دادند. بیهوشی و مرگ ژینا هنگام بحث با مأموران در مرکز گشت ارشاد

در خیابان وزرا تنها یکی از اتفاقات فاجعه‌بار، از میان حوادث تلخ مکرر، در این دوره‌ی فعالیت گشت ارشاد بود اما چون این حادثه در تلاقی شکاف‌های قومی، مدنی و بین‌المللی مهمی رخ داد امکانات یک جنبش سراسری را فراهم ساخت. ژینا دختر کردستان بود و زنان شهرش در مراسم خاک‌سپاری علیه «مردن برای روسری» شعار دادند و روسری‌های خود را بر زمین زدند. این فرصتی شد تا مرکز‌نشینان معترض با تخیل سیاسی متفاوت کردها آشنا شوند و شدت تبعیض دولتی نسبت به اقوام را، حتی در هنگامه‌ی سرکوب ببینند. فعالان زنان در روایت فاجعه و فراخوان اولین اعتراضات نقش اصلی را ایفا کردند. هنرمندان به سرعت به اعتراضات پیوستند و در روزهای اول سوزاندن روسری و بریدن موهای سر به پرفورمانس اعتراضی زنان بدل شد. اعتراضات با سیاست «دادخواهی» تلاقی کرد و مهارت معترضان در استفاده از شبکه‌های مجازی جهان را انباشته از تصاویر و صدای این جنبش کرد.

توهم قدرت در نهادهای ایدئولوژیک نظام تاکنون حجاب اجباری را «ذات نظام» و میدان اصلی پروژه‌ی مطیع‌سازی آن معرفی کرده است و دشوار است در بالا وفاقی حداقلی برای رها کردن این پروژه شکل بگیرد. از سوی دیگر، خواست حجاب اختیاری در این جنبش معنای تازه‌ای یافته و با خواست عقب‌نشینی کامل دولت از کنترل زندگی روزمره، احیای جامعه‌ی مدنی، تثبیت حق اعتراض در خیابان، و بازگرداندن قدرت به جامعه همراه شده است. اکنون مجموعه‌ی این خواسته‌هاست که مبنای تعریف نظام مطلوب را تعریف می‌کند. حتی بیانیه‌ی نهادهای مدنی در حمایت از جنبش، و برخی بیانیه‌های صادره از جانب شخصیت‌ها یا نهادهای اصلاح‌طلب هم که با تأخیر زیاد صادر شد، به این خواسته‌ها اشاره دارند. در بخش بعدی به تنوع کنشگران این جنبش، فضاهای متفاوت حرکت آنها و چالش‌های موجود در روابط آنها با هم نگاه می‌کنیم.

#### ۴) تنوع کنشگران و تکثر فضاها

کنشگران این جنبش متکثرند، پیشینه و برداشت متفاوتی از اهداف جنبش دارند، و در فضاها و جغرافیاهای متنوعی کار می‌کنند. خصلت چندقومی، فراکلانشهری و

جهانی بودن جنبش تصور تازه‌ای از ایرانی بودن خلق کرده که با تصور مرکزگرا که ایران را در تهران و شهرهای بزرگش خلاصه می‌کند متفاوت است. هویت‌های جدیدی حول همسایگی، هم‌محله بودن، تعلق به نهادها، اقوام، اصناف، انجمن‌ها و شهرهای معترض ساخته شده که ظرفیت‌های تازه می‌سازد و چالش‌های جنبش را با اصناف، اقوام، محلات و شهرهای واگرا و کم‌تحرك‌تر مشخص می‌کند. هویت محله‌ای که در شهرهای ایران طی دوره‌ی مدرن و برپایی نظام شهرداری‌ها از بالا از میان رفت امروزه ممکن است بر اساس «هم‌قدمی همسایه‌ها» در اعتراض دوباره ساخته شود. مردم علاوه بر خیابان به ظرفیت شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان «عرصه‌ی عمومی» برای خبردهی، مباحثه، و آینده‌نگری متکی هستند. احیای فعالیت دانشجویی در دانشگاه و اتصال شبکه‌ای دانشگاه‌ها به هم در سراسر کشور به دانشجویان نقش محوری در پیشبرد جنبش داده است. مرزهای فعالیت صنفی نهادها و انجمن‌ها به روی خواسته‌های اجتماعی گشوده شده است. اما هنوز برنامه‌ای برای تداوم استفاده از این ظرفیت‌ها وجود ندارد. اگر به خیابان که نقطه‌ی آغاز و صحنه‌ی مهم‌ترین رویدادهای جنبش است نگاه کنیم می‌بینیم زیرساخت پشتیبان برای سیاست‌ورزی خیابانی محدود است. در گذشته جمعیت‌های بزرگ تنها بعد از کار تبلیغی فراوان و حداقلی از سازماندهی به خیابان می‌آمدند اما در جنبش‌های نوین تظاهرات خیابانی تقدم یافته و جمعیت‌های بزرگ را می‌توان با بسیج در فضای مجازی به خیابان کشانید. این ظرفیت هم اسباب توفیق اولیه‌ی این جنبش‌هاست و هم مسبب ناکامی میان‌مدت‌شان.

در این وضعیت دانشجویان که از نهاد و زیرساخت‌های اعتراضی بهتری برخوردارند در فضای دانشگاه محصور می‌شوند، ارتباط آنها با شهر گسسته می‌شود و به سمت اعتراضات صنفی سوق می‌یابند. در برخی دانشگاه‌ها مثل دانشگاه شریف دانشجویان موفق شدند همبستگی اساتید را جلب کرده و با حضور آنها از جان خود، امکان ادامه‌ی تحصیل، و نهادهای صنفی خود حفاظت کنند، و خواهان آزادی و بازگشت همکلاسی‌ها شوند. در برخی موارد حتی از فضاها و تریبون رسمی دانشگاه برای بحث و گفتگو پیرامون خواسته‌های این جنبش، از جمله حذف تفکیک جنسیتی که در تداوم حجاب

اختیاری است، عدم ورود پلیس به دانشگاه، برچیدن بسیج دانشجویی و حضور لباس شخصی‌ها در دانشگاه‌ها استفاده کنند.

در ایران دانش‌آموزان ۱۶ ساله‌ای که حق رأی دارند و در این جنبش هم مشارکت داشتند، حق تشکل در مدارس خود را ندارند. آنها که دهه‌هاست جز آموزش ایدئولوژیک و رقابت‌های کشنده‌ی درسی نهاد و بستری برای زندگی جمعی خود در مدارس نیافته‌اند و زیر سلطه‌ی مدیران دولتی، روحانیون مدارس و امور تربیتی‌ها هستند نتوانستند نقش چندانی در اعتراضات غیرخیابانی داشته باشند. معترضان صنفی و اقتصادی به جز حمایت کلامی و اعتراضات مقطعی، به طور مستمر به اعتراضات نپیوستند. آنها جسارت بیشتری در طرح خواسته‌های خود یافته‌اند اما به دلیل عقب‌نشینی موقت دولت در برابر خواسته‌های‌شان و همزمان دستگیری رهبران و فعالان صنفی بخشی از توان اعتراضی خود را از دست داده‌اند. از جمله عقب‌نشینی‌های دولت می‌توان به اجرای رتبه‌بندی معلمان با کمتر از ۳ سال سابقه، پرداخت دو ماه حقوق معوقه‌ی کارگران هفت‌تپه و افزایش پنجاه درصدی یارانه‌ی معیشتی خانواده‌ها در ماه گذشته اشاره کرد. دولت فعالانه کوشید هیچ اعتراض صنفی و اقتصادی به این جنبش پیوند نخورد. این سیاست که با توجه به شرایط سخت اقتصادی مردم موقتاً توفیق یافته است در آینده با توجه به محدودیت منابع مالی دولت شانس استمرار ندارد. آن بخش از فعالان مدنی که گروه‌های تخصصی کوچک‌تر اما پرمخاطب را دربرمی‌گیرند در راستای فعالیت تخصصی خود در این جنبش فعال شدند. از جمله‌ی آنها شورای تشکل‌های صنفی معلمان، سازمان نظام پزشکی کشور، کانون وکلای دادگستری، کانون نویسندگان، انجمن‌های مختلف بازیگران، کارگردانان و مستندسازان سینما، خانه‌ی موسیقی و انجمن نقاشان و غیره است. ورزشکاران به دلیل غیرمستقل بودن باشگاه‌ها و فدراسیون‌ها، به صورت فردی به حمایت جنبش پرداختند، اما حرکات اعتراضی آنها با توجه به فرصتی که مسابقات داخلی و بین‌المللی در اختیارشان قرار داد توجه عموم را جلب کرد. این حمایت در اشکال مختلف بروز یافت، از جمله نپوشیدن حجاب حین مسابقات، شادی نکردن از پیروزی‌های خود و نمایش نمادهای جنبش. شاید پیش‌تر تصور همراهی گسترده‌ی چهره‌ها و نهادهای ورزشی، هنری، و متخصصان کشور با جنبشی ساختارشکن دشوار بود اما امروز با تجربه‌ی کنونی و احساس قدرتی که این

افراد و نهادها در حفاظت از کشور و فرزندان شجاع آن پیدا کرده‌اند پیش‌بینی تداوم این حمایت در آینده دشوار نباشد.

جریان دیگری که شیوه‌ی ارتباط آن با نیروهای اصلی جنبش محل مذاقه است فعالان و خانواده‌های دادخواه و حقوق بشری جنبش در میان مهاجران هستند. این فعالان قدرت خود را مدیون معترضان داخل هستند چون میانگین مهاجران ایرانی در خارج کشور پیوند زیادی با اپوزیسیون قدیمی و حتی نهادهای دادخواه جدید ندارند. شکاف و اختلاف عقیده‌ی زیاد میان فعالان خارج کشور، این نهادها را بیشتر به محل نزاع بدل کرده تا ایجاد همبستگی. بحران مستمر در فعالیت آنها، از انجمن نایاک تا هواداران پادشاهی، گواه این امر است. البته انجمن دادخواه قربانیان پرواز پی‌اس ۷۵۲ اوکراین ضمن خواسته‌های رادیکال درک روشن‌تری از تناقضات «سیاست براندازی» از خارج و جنبش ساختارشکن در داخل کشور دارد و می‌تواند ارتباط مؤثرتری با آن برقرار کند. اما نقش رسانه‌های فارسی‌زبان برون‌مرزی پیچیده‌تر و گسترده‌تر است. مخاطبان میلیونی آنها نه در خارج که در داخل کشورند و نقش آنها در خبررسانی، سرگرمی، آگاهی‌بخشی و سیاست‌سازی غیرقابل انکار است. در این میان، جهت‌گیری برخی رسانه‌ها برای نظرسازی، و حتی رهبرسازی از میان مدعیان، بخشی از فعالان جنبش را در داخل نسبت به عملکرد آنها حساس و بدبین کرده است. اختلاف در دیدگاه‌های سیاسی تاکنون مانع گفتگوهای روشن و مستدل درباره‌ی الزامات همدلی و همکاری درون و بیرون و مشروعیت و مسئولیت اخلاقی کنشگران بیرون شده که می‌کوشند انعکاس صدای داخل باشند. این مشکل وقتی بیشتر نمایان می‌شود که درمی‌یابیم صداهای جنبش در داخل هم یکدست نیست و تنوع خواسته‌ها و شیوه‌های مبارزه به طور طبیعی در آن مشهود است و چتر فراگیری آنها را در سایه‌ی خود نمی‌گیرد. خواسته‌ها و بیان متفاوت ترانه‌ی «برای» شروین حاجی‌پور و اشعار رپ توماج صالحی به‌خوبی این فاصله را نمایان می‌کند.

## ۵) فروپاشی قدرت میانجی

در ماه‌های اخیر فراوان شنیده‌ایم که نیروهای میانجی در نظام سیاسی ایران ناپدید شده‌اند. در این گفته حقیقتی نهفته است که این جنبش ممکن است فرصت تغییر و انکار آن را فراهم کند. حقیقت از آنجا آشکار است که اکثریت شخصیت‌ها و احزاب اصلاح‌طلب که زمانی مورد وثوق اکثریت جوانان کشور بودند با این جنبش بیگانه‌اند و تاکنون چندان در مقام حمایت از آنها برنیامده‌اند. در این فضای خالی از میانجی و ضعف ناظران درونی، حاکمیت هر چه کمتر به از دست رفتن مشروعیت و پایگاه محدود اجتماعی خود حساسیت نشان می‌دهد و همچنان در حلقه‌ی کوچک حواریون، حلقه‌های نظامی و باندهای ذی‌نفوذ خود را مصون از تأثیرات جنبش و روند آینده‌ی آن نشان می‌دهد. امید بخشی از جامعه آنست که این جنبش اصلاح‌طلبان جدی را هم از بن‌بست ادعای اصلاح‌گری بدون پاسخگویی به جامعه و الزامات برپایی و حفظ قدرت اجتماعی لازمه‌ی اصلاحات نجات دهد، چون هیچ تحول رادیکالی بی‌نیاز به نیروهای میانجی نیست و زوال پایگاه اجتماعی احزاب اصلاح‌طلب هم در نهایت به ضعف جنبش دموکراتیک منجر می‌شود نه به تقویت آن. اطلاعیه‌ی مجمع مدرسین و محققین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، و بیانیه‌ی تحلیلی جبهه‌ی اصلاحات که پس از ۵۰ روز از مرگ مهسا و آغاز اعتراضات صادر شده، گرچه دیر هنگام است اما از خواسته‌های معترضان حمایت کرده و با پذیرش بحران مشروعیت حکومت، خواهان آزادی همه‌ی زندانیان سیاسی و دانشجویان، افزایش آزادی سبک زندگی، آزادی اجتماعات و بررسی علل مرگ ژینا و دیگر کشته‌شدگان اعتراضات اخیر شده است. این حمایت هنوز با میانجیگری پیگیر که به کاهش هزینه‌های اعتراض منجر شود فاصله‌ی زیادی دارد و به نظر می‌رسد صدای آن نه در جنبش شنیده می‌شود نه در حکومت. علت محسوس نبودن این حمایت آن است که اصلاح‌گری با نفی سیاست خیابانی پیش‌تر خود را خلع‌سلاح کرده است. در جامعه‌ای که بیش از دوسوم جمعیت آن هیچ تشکلی برای پیگیری دسته‌جمعی خواسته‌های اولیه‌ی خود ندارند تصور سیاست‌ورزی بدون حضور در خیابان تکریم محافظه‌کاری در فرهنگ سیاسی بوده و جامعه شاهد بوده که نادمان

جنبش سبز، از تنها نمونه‌ی جسارتِ تلفیق مذاکره با سیاست‌ورزی خیابانی تبری جسته‌اند.

## چشم‌انداز جنبش و تحول آن

جامعه‌ی ایران و جمهوری اسلامی بعد از جنبش «زن، زندگی، آزادی» دیگر به نقطه‌ی قبل آن برنمی‌گردد، هرچند که مسیر حرکت به جلو کوبیده و هموار نیست و زیرساخت‌های لازم برای پیشبرد توأمان سیاست خیابانی و جنبش مدنی مهیا نشده است. تا این‌جا روشن است که تأخیر ایران در ادامه‌ی مذاکرات هسته‌ای در سال ۱۴۰۰، اینک با جهانی شدن این جنبش و افول جایگاه جمهوری اسلامی در عرصه‌ی بین‌الملل منجر به تعویق طولانی‌تر مذاکرات خواهد شد. خوش‌بینی‌های اولیه به گسترش شتابان همکاری اقتصادی با روسیه و چین در پی اجرای سیاست گردش به شرق و جذب سرمایه و تکنولوژی برای احیای اقتصاد، حتی برای افزایش صادرات نفت از میان رفته‌اند. بحران اقتصادی دست دولت را در پول‌پاشی بین‌خواص و امتیازدهی به معترضان اقتصادی می‌بندد. اگر دهه‌ی نود دوران ناکامی تکنوکرات‌ها و میانجی‌های نظام در اداره‌ی اقتصاد و حفظ حداقل معیشت مردم تحت تحریم‌های فلج‌کننده بود (که نتیجه‌اش اولویت یافتن مذاکرات شد) امروزه دولت و مجلس مثل بدنی فربه‌اند که حواسی کند، ذهنی گنگ، و زبانی مشوش دارد و جز به کارگیری زور بازو انتظاری از آنها نیست. نیروی میانجی در جمهوری اسلامی غایب است چون پایگاه اجتماعی‌اش را در همان دهه از دست داد و امروز شانسی برای بازگشت ندارد.

اما وضعیت کنونی شباهتی به انقلاب ۱۳۵۷ ندارد، چراکه حکومت آرایش جنگی دارد و از نیروی سرکوب وسیعی برخوردار است، عزمش برای ماندن حتی به قیمت سوری‌های کردن ایران قاطع است، و به منابع حداقلی از درآمد نفت برای تأمین هزینه‌های مبرم دسترسی دارد. تأثیر این سه عامل را باید در چشم‌انداز جنبش به حساب آورد. درعین‌حال، معترضانی که در روزهای اوج جنبش امکان زندگی در جامعه‌ی دیگری را تخیل کرده‌اند بعد از این می‌کوشند آن زندگی را محقق کنند. رفت‌وآمد با پوشش اختیاری در خیابان و محل کار تنها نمونه‌ای از این تلاش خواهد



بود که خاطره‌ی جنبش را با خود حمل می‌کند. ظرفیت سیاست‌ورزی خیابانی در این جنبش، هر جا که فرصت فراهم شود، میدانی از همبستگی حول شعارهای ساختارشکن فراهم می‌کند، همان‌طور که در مراسم چهلم ژینا و جوانان دیگر دیدیم. ظرفیت مدنی جنبش در ابعادی که انتظارش را نداریم رشد و توسعه می‌یابد. چون جنبش به زندگی دوزیستی خاتمه داده، اکثریت را به فضای غیررسمی سیاست آورده یا سیاست غیررسمی را به فضای اصلی حیات جامعه بدل کرده است. گفتگویی که در جامعه درباره‌ی حقوق زنان و جوانان آغاز شده ادامه می‌یابد و جامعه به قدرت تازه‌ی خودش در گسترش همبستگی میان اقوام، طبقات و مذاهب مختلف می‌اندیشد. جوانانی که اکنون رهبری این اعتراضات را به عهده دارند، در دانشگاه‌ها و بازداشتگاه‌ها و خانه‌ها به یکسان به راه‌های تغییر موازنه‌ی قوا و ابتکارات برای حل موانع گسترش جنبش می‌اندیشند.